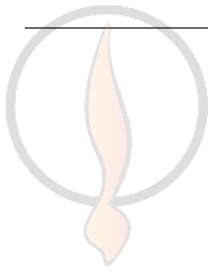


بازتاب فقه اجتماعي در فتاوي فقيه فقيد آيت الله محقق كابلې



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴



□ حبيب الله (حسيب) احساني بهسودي

چکیده

رخداد اعلان مرجعیت دینی مرجع فقید حضرت آیت الله العظمی محقق کابلې، یکی از برگ های زرین تاریخ معاصر افغانستان و به ویژه شیعیان این کشور محسوب می شود. برکات و ثمرات این رخداد هنوز به صورت شایسته و بایسته برجسته نشده است. شاید اوضاع نابسامان کشور و بی قراری فرهیختگان، فرهنگیان و اندیشوران یکی از علت های اساسی آن باشد. در هر حال، آن چه مسلم است این که تا کنون کارنامه دوره مرجعیت و خدمات این مرجع فقید بازنمایی و رونمایی نشده است. این نوشته در صدد بازنمایی از تمام خدمات و برکات دوره مرجعیت ایشان نیست و چنین چیزی را بیرون از دایره یک نوشته کوتاه می داند که کتابی باید؛ آن چه در ادامه این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است، بازتاب «فقه اجتماعی» در فتاوی فقهی این فقیه فرزانه و فقید است. به همین دلیل ابتدا شمایی از ابواب مختلف فقه اسلامی ارائه شده و سپس بعد اجتماعی فقه برجسته شده است و در فرجام بازتاب آن در فتاوی فقهی مرجع فقید آیت الله العظمی محقق کابلې^(۱) بازنمایی و مصداقیابی شده است.

واژگان کلیدی: افغانستان، محقق کابلې، مرجع تقلید، فقه اجتماعی.

۱. روزنه؛ آیت الله محقق پیشاهنگ مرجعیت دینی در افغانستان

اختصاص شماره‌ای از مجله «عدالت و امید» به یادمان مرجع فقید حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی - پیشاهنگ مرجعیت دینی در افغانستان و بازوی توانمند و صدیق ایشان مرحوم آیت الله محقق خراسانی، حکایت از دانش، درایت و دورنگری اصحاب این فصلنامه دارد. آیت الله العظمی محقق کابلی و آیت الله العظمی فیاض، دو تن از شاگردان برجسته مرحوم آیت الله العظمی خویی، است که ضمن نیل به درجه اجتهاد، موفق به کسب تصدی مقام منیع مرجعیت دینی و چاپ «رساله عملیه» شدند. چنین چیزی، در میان شیعیان افغانستان سابقه نداشته است (بینش و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۱۲). حضرت آیت الله محقق کابلی پس از بازگشت از نجف، رسالت و نقش اجتماعی برجسته‌ای را ایفا کرده است و منشأ خدمات و برکات بیشماری شده است (موسوی، ۱۳۸۷: ۲۲۵). براساس حدس و تخمین‌های انجام شده، حدود هشتاد درصد از شیعیان افغانستانی که در خلال دهه‌های ۱۳۷۰، ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ به سن بلوغ رسیده‌اند، از مقلدان ایشان بودند؛ لذا بی‌جهت نیست که گفته شده است: «آیت الله محقق کابلی، محبوبترین روحانی افغانستانی در جامعه اهل تشیع این کشور است» (بهمنی قاجار، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

با این بیان، لزومی ندارد علت ضرورت مشارکت در این یادمان بیان شود، با این همه، یادآوری یک نکته خالی از فایده نیست: مرجع فقید حضرت آیت الله کابلی در رساله علمی خویش نوشته است: «اعانت و کمک و همکاری با نشریات صحیح و مورد اعتماد، از وظایف مهم و از اموری است که سبب تعمیم و توسعه معارف و تبلیغات اسلامی می‌شود (محقق کابلی، ۱۳۹۸: ۴۳۱). موضوعات پیشنهادی مندرج در فراخون مجله نیز از وسعت و دقت خوبی برخوردار است. آنچه را نگارنده با عنوان «بازتاب فقه اجتماعی در فتاوی فقیه فقید حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی»، ارائه می‌کند، هرچند در متن فراخوان تصریح به آن نشده است، در عین حال بی‌ارتباط با موضوع فراخون این مجله نخواهد بود. «مسأله مرجعیت و مناسبات آن با

مردم شیعه و هزاره‌های افغانستان»، از اهداف این ویژه‌نامه یاد شده است. این مقاله نیز می‌تواند در ذیل همین عنوان تعریف شود.

بخش بزرگی از فقه اسلامی، در برگزیده موضوعات و مسائل اجتماعی است؛ منتها به دلیل این‌که از یکسوی این مباحث در دل کتاب‌های وزین فقه اسلامی گنجانده شده است و از سوی دیگر بیشتر کتاب‌های فقهی، تاکنون به زبان عربی بوده‌اند و امکان بهره‌مندی همگان فراهم نبوده است؛ لذا فقه اجتماعی از دسترس همگان دور بوده است و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. یکی از اسبابی که موجبات پررنگ شدن فقه اجتماعی را فراهم می‌سازد، بروز و حضور عالمان دینی در میان توده‌های مردم و گفت‌وگوی پیوسته و تبادل نظر در موضوعات اجتماعی است. طبیعی است که عالمان دینی نیز به دلیل اشراف و اطلاع‌شان از متون فقهی، همواره فقیهانه پاسخ می‌دهند.

در ادامه این نوشتار، به نمونه‌هایی از فقه اجتماعی در فتاوی فقهی حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی اشاره خواهیم کرد؛ اما لازم می‌دانم ابتدا سه نکته مقدماتی را از نظر شما خوانندگان و فرهیختگان گرامی بگذرانم. سپس اصل موضوع را پیگیری کنم.

۱. موضوع و مصادیق فقه اجتماعی

موضوع فقه اجتماعی، عناصر دخیل در نظام اجتماعی است. به عبارت دیگر، هر پدیده‌ای که در حفظ و تعادل نظام اجتماعی مؤثر و ذیدخل است، می‌تواند موضوع فقه اجتماعی قرار گیرد. مرحوم آیت الله محقق در مسأله ۲۱۲۰ رساله عملیه خویش نوشته است: «بر هر مسلمانی واجب است در امورات دفاعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، معیارها و ضوابط اسلامی را مراعات کند» (محقق کابلی، ۱۳۹۸: ۴۲۶). این بیان، جغرافیا و قلمرو فقه اجتماعی را ترسیم می‌کند. مسائل دخیل در نظام معیشت مردم، مانند: خرید، فروش، رهن، عاریه، مضاربه، صلح، اجاره، مزارعه، ودیعه، نفقه، حواله، کفالت، بانک، بیمه و... و نظیر مسائل مرتبط با امور خانواده از قبیل: نکاح، طلاق، لعان، شیردهی، وصیت، میراث، و نیز امور چون

قضا، دیات، شهادت، حدود و تعزیرات، از موضوعات و مصادیق فقه اجتماعی است. کتاب‌های فقهی برجای مانده از گذشتگان، چنان تنظیم و تبویب شده است که از طهارت، وضو، تیمم و غسل - شروع و به دنبال آن، احکام عبادات - نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد و... بیان می‌شود و در نهایت نوبت به فقه اجتماعی می‌رسد (اعرافی، ۱۳۹۵: ۳۵۵ و ۳۵۶). اگرچه در واقع و حقیقت ممکن است روند منطقی آموزه‌های فقه اسلامی، با همین نظم سازگار باشد؛ لکن دلیل بر آن نیست که فقه اجتماعی از اهمیت کمتری برخوردار است. به خصوص این‌که مکلف مسلمان، از صبح تا شام درگیر با همین مسائل است و نمی‌تواند از کنار آن بی‌تفاوت بگذرد.

به دلیل پدید آمدن پاره‌ای از «مسائل مستحده»، اکنون دایره فقه اجتماعی از موضوعات پیشگفته فراتر رفته است. برخی از متخصصان این فن معتقدند باید سامان‌دهی جدید و نوینی از ابواب فقه صورت پذیرد تا مجموعه دگرگونی‌های زندگی انسان معاصر را پوشش دهد: فقه جزائی، فقه قضائی، فقه سیاسی، فقه مدیریتی، فقه تربیتی، فقه محیط زیست و منابع طبیعی، فقه پزشکی، تنها برخی از سرفصل‌های پیشنهادی است (اعرافی، ۱۳۹۵: ۳۶۸ و ۳۶۹).

بخش بزرگی از فقه اسلامی، در برگیرنده موضوعات و مسائل اجتماعی است؛ منتها به دلیل این‌که از یکسوی این مباحث در دل کتاب‌های وزین فقه اسلامی گنجانده شده است و از سوی دیگر بیشتر کتاب‌های فقهی، تاکنون به زبان عربی بوده‌اند و امکان به‌رمندی همگان فراهم نبوده است؛ لذا فقه اجتماعی از دسترس همگان دور بوده است و کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۳. چیستی و چگونگی منقطة الفراغ در فقه

موضوعات و سرفصل‌های یاد شده در سطرهای پیشین، می‌تواند قلمرو فقه اجتماعی را در زندگی روزمره به خوبی نشان دهد؛ به خصوص از منظر کسانی که معتقدند در فقه اسلامی/شیعی فراغ قانونی وجود ندارد. طرفداران این دیدگاه، چنین استدلال می‌کنند که: هرچیزی که در نظام زندگی شخصی و یا اجتماعی مردم - خواه از حیث دنیوی و خواه از حیث اخروی، به آن نیاز است، از فقه اسلامی قابل دستیابی است. فراغ قانونی نداریم و فقیه نیز حق تشریح ندارد. وظیفه فقیه استنباط و تطبیق اصول بر فروع و ارجاع فروع بر اصول است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۵۵۳). این نظر مورد قبول تمام متخصصان دانش فقه نیست. برخی از متخصصان حوزه فقه معتقدند: «هرچند حاکمیت اصلی به شمول قانون‌گذاری، مخصوص خداوند است؛ اما انسان به عنوان خلیفه خدا و جانشین خداوند در زمین، اولاً صلاحیت دارد که در چوکات و حدود شریعت به تنظیم امور عمومی خود بپردازد و این مهم بدون وضع قانون ممکن نیست؛ ثانیاً به تعبیر برخی از فقها منقطة الفراغ...، عرصه وسیعی است که اختیار قانون‌گذاری و تصمیم در آن عرصه به بشر، یعنی فقها و قانون‌گذاران واگذار شده است» (دانش، ۱۳۹۱: ۳۵۹). مسأله «منقطة الفراغ در فقه»، در واقع به منزله پیشنیاز فقه اجتماعی محسوب می‌شود؛ به این معنا که آیا فقیه می‌تواند در دائره «مباحات» و در ساحت «فقدان نص»، یا موارد «مالا نص فیه» و «سکوت نص» احکام الزامی وضع و جعل کند یا خیر؟

۴. رابطه اباحه و مسأله منقطة الفراغ

پاسخ به پرسش بالا منوط به این است که مسأله «مباحات» را چگونه تصویر و ترسیم کنیم. به عبارت دیگر، در میان احکام پنجگانه تکلیفیه، تکلیف «واجب»، «مستحب»، «کراهت» و «حرام»، روشن است؛ اما ماهیت «مباح» چیست؟ آیا «مباح» حکمی است در عداد و عرض احکام چهارگانه یاد شده؟ یا «بی حکمی» است؟ فقها و متخصصان فقه، «اباحه» را یکی از احکام خمس

تأثیر مستقیم در حفظ هویت و بهبودی معشیت مردم دارد. در خلال فتاوی فقیه فقید، همواره این امور مورد سفارش و تأکید بوده است: ایشان می فرمایند: «تلاش کنید حتی المقدور سطح فرهنگی مردم را بالا ببرید و کار فرهنگی کنید» (محقق کابلی، ۱۳۸۹: ۱۹۳).

در رساله توضیح المسائل، تکلیف جامعه و فرد را در این باره، به خوبی روشن می کند. درباره تکلیف فردی می نویسد: «وظیفه هر مسلمان است که در بهبودی امور و وضع معاش و اقتصاد مسلمانان اهتمام نمایند» (محقق کابلی، ۱۳۹۸: ۴۳۱). و درباره وظیفه اجتماعی سیاستگذاران و متولیان امور فرهنگی و اقتصادی و نظامی مسلمانان، می فرمایند: «برزمامداران و مسئولان ممالک اسلامی واجب است که به هر نحو ممکن، تلاش در بالا بردن سطح فرهنگ و اقتصاد و امور نظامی مسلمانان کنند و استقلال مملکت را تأمین کنند و پست و مقام خویش را وسیله خدمت به مسلمانان قرار دهند و در عمل، اثبات کنند که خدمت گذران صادق به اسلام و مسلمین هستند» (محقق کابلی، ۱۳۹۸: ۴۲۸).

۵/۲. مدیریت و نظارت بر تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت، سنگ بنای جامعه است؛ جوامع و مردمی که نسبت به امر تعلیم و تربیت فرزندان و آینده سازان خویش بیتفاوت و اهل مسامحه اند، نمی توانند در انتظار درخشش و آینده درخشان ایشان باشند. در رساله عملیه و استفتائات مرجع فقید، به تکرار نیشیت به این مهم اشارت رفته است. ایشان در تاریخ ۵ سنبله ۱۳۷۸، در دیداری با جمعی از دانشجویان مهاجر افغانستانی مقیم ایران، در اهمیت این مسأله می فرمایند: «چیزی که در زندگی انسان خیلی مؤثر است، تعلیم و تربیت است. متأسفانه دوری ملت ما از نعمت تعلیم و تربیت، باعث عقب ماندگی ما شده است. شما برادران و خواهران دانشجویان در قبال اطرافیان تان وظیفه دارید». ایشان همین مسأله را در رساله توضیح المسائل نیز، مورد تأکید قرار داده است و از یک سوی می فرمایند: «از مهم ترین مطالب اسلامی

می دانند؛ اما این که این حکم، «عدمی» است یا «وجودی»، دیدگاه واحدی ندارند. منشأ این اختلاف ایشان این است که «اباحه» در مقام ثبوت دو گونه تفسیر شده است: نخست «اباحه اقتضایی» و آن در صورتی است که تساوی طرفین و آزادی شخص ملاک است، در واقع کل مصلحت، در «آزاد بودن» مکلف است و دوم «اباحه لا اقتضایی»، این نوع از اباحه جعل واقعی و شرعی دارد و آن عبارت است از «لا اقتضا بودن شیء»، در خصوص وجوب و حرمت؛ به این معنا که فلان عمل و فعل، در مورد وجوب و حرمت لا اقتضاء است؛ یعنی واجد «مصلحت» و «مفسده» الزامی نیست. این نوع از اباحه، در واقع، همان «منطقه الفراغ» است و کسانی مانند مرحوم آخوند هروی صاحب «کفایه الاصول» و شهید محمدباقر صدر از متعقدان به این دیدگاه محسوب می شوند (احمدی، ۱۳۸۴: ۴۲۶).

بنابراین، ارتباط مسأله «منطقه الفراغ» با «فقه اجتماعی» به این شکل تصویر می شود که اگر فقیهی، قایل به «منطقه الفراغ» باشد، دامنه فقه اجتماعی را وسیع تر و فراخ تر طراحی می کند؛ صدور فتوا، اظهار نظر و قانون گذاری در امور اجتماعی، در عین این که تشریح محسوب نمی شود، مجاز و مباح دانسته می شود.

۵. برشهایی از فقه اجتماعی در فتاوی آیت الله محقق کابلی

فقه اجتماعی - چنان که در سطرهای پیشین اشاره شد - دامنه فراخ و وسیعی دارد؛ امکان ورود به مدار و تمام جوانب فقه اجتماعی، فعلاً مقدور و میسر نیست. به همین دلیل در ادامه این مقاله تنها به ذکر چند نمونه و بیان مصداق بسنده می شود.

۵/۱. استقلال فرهنگی و اقتصادی جامعه اسلامی

فرهنگ و اقتصاد، دو مؤلفه از مؤلفه های مهم جوامع انسانی است؛ فرهنگ کار و کوشش، همکاری و همدلی، امانت داری و مهرورزی، حمایت از رونق کسب و کار، جریان تجارت و داد و ستد، بهبودی اوضاع اقتصاد کشور، تولید ملی، ارائه کالای با کیفیت،

توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حُسن ترقی و تکامل علمی و تربیتی آن‌ها است» (محقق کابلی، ۱۳۸۹: ۴۲۹). «یاد گرفتن و یاد دادن صنایع و علوم متداوله عصر، که مورد احتیاج جامعه اسلامی است و همچنین تعلّم صنایع و علوم که سبب قوّت و قدرت مسلمانان می‌شود و به وسیله آن قوای مسلمین بر کفار برتری پیدا می‌کند، بر هر مکلف، واجب به وجوب کفایی است و باید جامعه اسلامی به طوری قوّت و قدرت پیدا کند که باعث قطع طمع کفار از بلاد، نوامیس، اموال و ثروت مسلمین شود» (همان: ۴۲۷). از سوی دیگری نویسد: «حاضر شدن در کلاس، درسی که استاد آن فساد عقیده دارد و در ضمن درس، به طور ضمنی بر ضد اسلام اظهار نظر می‌کند، حرام است» (همان: ۴۲۷). چنان‌که: «فرستادن فرزندان به مدارس ابتدایی، متوسطه و لیسه‌ها و کودکستان‌هایی

۳/۵. رعایت هنجارهای اجتماعی

هنجارمندی و پیروی از عرفیات نیک و پسندیده، شاخصه مردمان با شخصیت و با کرامت است؛ جامعه و مردمی که هنجارهای اجتماعی خویش را به راحتی زیر پا می‌گذرانند، در واقع شیرازه‌ها و پیوندهای پسندیده خویش را پاره می‌کنند. معمولاً چنین است که وقتی هنجارهای اجتماعی، ویژگی‌های نیک رفتاری، نمادهای معنادار فرهنگی و علقه‌های خونی و فAMILI، دچار از هم گسیختگی می‌شوند، به راحتی قابل جبران و تعمیر نیستند. به باور جامعه‌شناسان، هنجارهای اجتماعی چیزی نیست که در یک شب نصیب جوامع شود؛ اما می‌تواند یک‌شبه به حراج گذاشته شود. در فقه اسلامی، «عُرف»-که می‌تواند نامی باشد برای هنجارهای نیک اجتماعی-، جایگاه والا و ارجمندی دارد و فقها در مسائل مختلف، مُتَدینان و مُکَلّفان را به «عُرف» ارجاع می‌دهد و حتی در رساله‌های عملیه نیز بازتاب یافته است. از باب نمونه مرحوم آیت الله محقق در رساله توضیح‌المسائل دارد: «پوشیدن لباس مخصوص مردها بر زن‌ها و لباس مخصوص زن‌ها بر مردها، اگر در محضر عام و نظاره‌کنندگان باشد، حرام است. اگر جهت ستر عورت در اتاق خلوت باشد و یا در زیر لباس خویش بپوشد، دلیلی بر حرمت آن نیست» (محقق کابلی، ۱۳۹۸: ۴۳۳).

این مسأله نشان می‌دهد که «حُرْمَت» پوشش لباس شهرت، به خاطر تار و پود و جنس و پشم آن نیست، که اگر چنین می‌بود، باید در رخت خواب و اتاق خلوت نیز حرام می‌بود، علت حُرْمَت آن در هنجارشکنی اجتماعی و بی‌توجهی نسبت به عُرفیات پذیرفته شده در میان امت اسلامی است.

در رساله توضیح‌المسائل، تکلیف جامعه و فرد را در این باره، به خوبی روشن می‌کند. درباره تکلیف فردی می‌نویسد: «وظیفه هر مسلمان است که در بهبودی امور و وضع معاش و اقتصاد مسلمانان اهتمام نمایند» و درباره وظیفه اجتماعی سیاست‌گذاران و متولیان امور فرهنگی و اقتصادی و نظامی مسلمانان، می‌فرماید: «بر زمامداران و مسئولان ممالک اسلامی واجب است که به هر نحو ممکن، تلاش در بالا بردن سطح فرهنگ و اقتصاد و امور نظامی مسلمانان کنند و استقلال مملکت را تأمین کنند و پُست و مقام خویش را وسیله خدمت به مسلمانان قرار دهند و در عمل، اثبات کنند که خدمت‌گذاران صادق به اسلام و مسلمین هستند».

۵/۴. تَحَزُّب و تَعَصُّب؛ مدار حرکت در برهوت

محسن مخملباف، مستند ساز ایرانی، پس از ساخت مستند «سفری به قندهار»، کتاب کوچکی نوشته بود به نام: «بودا در افغانستان تخریب نشد، از شرم فرو ریخت»، نگارنده چندین سال پیش این کتاب را خواندم و برخی از پارگراف‌های آن را هنوز به خاطر دارم. در یک جایی از همین کتاب نوشته بود: «سلاح، خود عامل ناامنی است؛ اما در افغانستان، امنیت افراد توسط سلاح تأمین می‌شود»؛ چرا چنین است؟ قرار نبود در این مقاله به چنین موضوعاتی پرداخته شود؛ اما از باب «الکلامُ بِحَرْزِ الْكَلَامِ»، چنین شد. مرجع فقید حضرت آیت‌الله کابلی «تحزب حزبی» و «تعصب قومی» را عامل بخشی از نابسامانی اوضاع جاری کشور می‌داند. قرار بود کشور از طریق فعالیت و شکل‌گیری احزاب و رقابت سالم برای رشد آگاهی و آبادانی و توسعه کشور، به سمت استقلال، آبادانی، و آزادی برود؛ اما فرو افتادن «احزاب»، در برهوت بی‌فکری، بی‌برنامگی، بی‌نظمی و اهتمام تمام در رقابت‌های ناسالم، سبب شده است که روزه روز، اوضاع کشور نابسامان‌تر شود.

فقیه فقید می‌فرمایند: «گروهی که منسجم باشد و برای اسلام خدمت کند و در خدمت مردم باشد، خیلی خوب و مثبت و مورد تأیید است» (محقق کابلی، ۱۳۸۹: ۱۰۰). «تلاش کنید که بعد از این تمام شیعیان افغانستان، یکپارچه شوند و یک حزب داشته باشند، آن وقت می‌توانید به کمک خداوند یک قدم مثبت به نفع شیعیان افغانستان بردارید» (همان: ۱۹۵)؛ ولی اگر مبتلا به تعصبات گروهی و قومی شوند و با یکدیگر به مقابله برخیزند، حزب و قوم خودش را همیشه از خطا و اشتباه دور بدانند و اشتباهات و مشکلات را به کردن طرق مقابل بیندازند، در این صورت نه تنها سبب خدمت به مردم و مملکت نیست؛ بلکه سبب نکبت مردم و ملت است (همان: ۱۰۱، ۱۹۵، ۲۳۶ و ۲۳۹). مرحوم آیت‌الله کابلی همواره ما را از تحزب و تعصب افراطی، برحذر می‌دارد و نسبت به پیامدهای ناگوار آن هشدار می‌دهد و کسانی را که

همواره معیارش منافع و مصالح حزبشان بوده است، سفارش به استغفار و توبه می‌کند (محقق کابلی، ۱۳۸۹: ۶۱، ۶۳، ۲۳۶ و ۲۳۹).

۵/۵. تعمیم و تخصیص چالش آفرین

مسأله سادات و غیرسادات از جمله مسائل خنده‌دار است که حتی برای خندیدن نیز دلچسپ نیست؛ اما همین مسأله مُضْحِک، همواره به عنوان یکی از ابزارهای ایجاد چالش، نقش پُررنگی را ایفا کرده است. البته روشن است که آبخور آن غیر از نادانی و احياناً اغراض پست دنیوی چیزی دیگری نیست؛ لکن در جامعه افغانستان، چنان تابوسازی و مقدس‌نمایی شده است که هرگونه پرسش و گفت‌وگویی در این باب، به مثابه ورود به حریم خلوت خدا است! مرحوم آیت‌الله العظمی محقق کابلی، با اظهار نظرهای صریح و صحیح، در این مورد، در واقع خودش را به قربانگاه بُرد. فتاوی صریح ایشان چنان است که اگر وزانت علمی، شریعت‌محوری و احراز دلسوزی ایشان نبود، ممکن برای همیشه، منزلت اجتماعی خویش را از دست بدهد.

در استفتائات ایشان بارها، در خصوص نحوه روابط و خویشاوندی سادات با غیرسادات، سؤال شده است. پاسخ ایشان همیشه یک چیز است: «احترام سادات مانند دیگر مؤمنان لازم است. اهانت به مسلمان جایز نیست؛ چه سید باشد یا غیر سید. عقد [دختر] سیده با غیر سید شیعیه و مسلمان جایز است و اهانت به شمار نمی‌آید. سیره علما و فقها این مسأله را تأیید می‌کند. وظیفه علما و روحانیان است که این حکم شرعی را ترویج کنند و انکار حکم شرعی عامداً و عملاً حرام است و در برخی موارد موجب ارتداد می‌شود. محتوای وصیتنامه خلاف شرع است، عمل به وصیتنامه لازم نیست» (محقق کابلی، ۱۳۸۸: ۲۰۷ و ۲۵۹).

پرسشگر دیگری پرسیده است ازدواج سادات با غیر سادات از نظر شرعی چگونه است؟ آیا در زمان حضرات معصومین و در طول تاریخ اسلام، اتفاق

افتاده است؟ ایشان چنین پاسخ داده است: «ازدواج سادات با غیر سادات، از نظر «کتاب»، «سنت»، «اجماع» و نیز سیره هیچ اشکالی ندارد؛ این خرافات خلاف شرع که می‌گویند ازدواج سادات با غیر سادات جایز نیست، باید از بین برود» (محقق کابلی، ۱۳۹۳: ۳۹۱).

بسیار مایه مباهات و سرافرازی است که شیعیان افغانستان و جامعه هزاره، همواره سادات این کشور را جزء خویش می‌دانسته‌اند و خواهان امتیاز و احترام برابر بوده‌اند و کسانی مانند مرحوم سید اسماعیل بلخی^(۵) رانماد خدمت و صداقت به خویش و ملت افغانستان می‌دانسته‌اند؛ اما بسیار مایه سرافکنندگی و شرمساری خواهد بود اگر گزارش مرحوم کاتب صحیح باشد. مرحوم کاتب در یکی دو جایی از سراج‌التواریخ آورده است: در مقدمه تهاجم و حمله عبدالرحمان به هزارستان، نقشه حمله و راه‌های مواصلاتی و تدارکاتی را برخی از سادات محترم که به مناطق هزارستان تردد داشتند، تهیه و به عبدالرحمان پیشکش کردند (کاتب، ۱۳۹۱: ۶۲۸).

۵/۶. بهای غیرمشروع تشکیل زندگی

یکی دیگر از مسائل گریبانگیر مردم افغانستان و به خصوص جوانانی که در آستانه ازدواج و تشکیل زندگی قرار دارند، پدیده «گله» است. گله، چنان‌که روشن است، نه «مهر» است نه «شیربها»، پول نسبتاً هنگفتی است که ولی دختر، برای خودش از داماد می‌گیرد و در امور شخصی خودش به مصرف می‌رساند. فقیه فقید حضرت آیت‌الله کابلی مرتب نسبت به این پدیده نامیمون در جامعه، هشدار داده و در صورتی که داماد رضایت قلبی بر این کار نداشته باشد، صرفاً به خاطر جلب رضایت ولی عروس، نسبت به پرداخت آن مبادرت ورزد، مصداق «اکل مال به باطل» دانسته و پرداخت بهای غیرمشروع برای تشکیل زندگی است. ایشان در رساله توضیح المسائل نوشته است: «آنچه در بعضی بلاد، مرسوم است که مالی را از داماد به عنوان شیربها یا به عنوان دیگری می‌گیرند و به داماد

می‌گویند تا فلان مبلغ را ندهی کار شما را راه نمی‌اندازم، حرام است و به منزله «دختر[انسان] فروشی» است» (محقق کابلی، ۱۳۹۸: ۵۲۷. فاضلی بهسودی، ۱۳۹۸: ۵۸۳).

در استفتائات مرجع فقید نیز همین دیدگاه تبیین و تشریح شده است: «ایشان در پاسخ به سؤالی مبنی بر این که حکم گرفتن گله از داماد چیست؟ می‌نویسد: «گرفتن گله ولو به رضایت پدر داماد باشد، حرام و خلاف شرع است؛ چون روایت مطلق است که از امام سؤال شده است و مضمونش این است: «یکی به کسی دیگری دختر خود را به ازدواج می‌دهد؛ ولی مقدار پولی را که پدر دختر می‌گیرد و مقداری را خود دختر می‌گیرد». حضرت فرمود: «آنچه را دختر می‌گیرد، حلال است (که منظور مهر است) و آنچه را که پدر دختر می‌گیرد، حرام است و حضرت فرمود اگر پدر داماد راضی به دادن پول باشد، اشکال ندارد. پس روایت دال بر عدم جواز، مطلق است» (محقق، کابلی، ۱۳۹۳: ۳۶۸).

به دلیل این که گرفتن «گله» از داماد، از اساس غیرمشروع است، نتیجه طبیعی آن این است که دخل و تصرف در آن، حرام است. طبق فتاوی فقیه فقید، پولی، زمینی، یا کالای دیگری را که ولی دختر تحت عنوان «گله» از داماد می‌گیرد، داماد می‌تواند مطالبه کند و در صورتی که دخل و تصرفی صورت گرفته باشد، ضامن است. مگر این که هبه کرده باشد که چنین چیزی نیز بعید است (محقق کابلی، ۱۳۸۵: ۳۱۹ و ۳۲۰).

خاتمه

نمونه‌های دیگری نیز هستند که در چوکات فقه اجتماعی قرار می‌گیرند و در آثار و انظار مرجع فقید نیز بازتاب داشته‌اند که از ذکر آن پرهیز می‌شود. در خاتمه یادآوری این نکته را بی‌دلیل نمی‌دانم که عنوان «فقه اجتماعی»، تازه در روزگار ما بر سر زبان‌ها افتاده است؛ اما چنان‌که در مقدمه این نوشتار اشاره شد، فقه اجتماعی بخش عظیمی از فقه اسلامی را شامل می‌شود. تحولات و دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی

۶. فاضلی بهسودی، محمدباقر، (۱۳۹۸)، توضیح المسائل، کابل، دفتر معظم له.
۷. کاتب، ملا فیض محمد، (۱۳۹۱)، سراج التواریخ، ج ۳، ۱، تهران، عرفان، اول.
۸. محقق کابلی، قربان علی، (۱۳۸۵)، استفتائات، ج ۱، قم، قلم مکنون، اول.
۹. محقق کابلی، قربان علی، (۱۳۸۹)، نصایح اخلاقی، گردآوری و تنظیم خلیلی روسی، قم، دارالتفسیر، اول.
۱۰. محقق کابلی، قربان علی، (۱۳۹۳)، استفتائات، ج ۳، گردآوری و تنظیم سردار حسین نظری، قم، دارالنشر اسلام، دوم.

۱۱. محقق کابلی، قربان علی، (۱۳۹۵) مجمع الاحکام، تهیه و تنظیم محمدباقر فاضلی بهسودی، قم، دارالنشر اسلام، اول.
۱۲. محقق کابلی، قربان علی، (۱۳۹۸)، رسالهٔ توضیح المسائل، قم، دارالنشر اسلام، بیست و پنجم.
۱۳. محقق کابلی، قربان علی، (۱۳۸۸)، استفتائات، ج ۲، قم، دارالنشر اسلام، دوم.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۵ق)، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم، مدرسهٔ الامام علی بن ابیطالب، بینا.
۱۵. موسوی، سیدعسکر، (۱۳۸۷)، هزاره‌های افغانستان، ترجمهٔ اسدالله شفاعی، قم، اشکیاس، دوم.

که در روزگار ما پدید آمده است، نه تنها مایهٔ محدودیت و کاهش گسترهٔ آن نشده است؛ بلکه دامنه‌های آن را به مسائل نو پیدا نیز بسط داده است. می‌طلبد که اصحاب فقه و متخصصان این فن، نسبت به این موضوعات ورود آگاهانه پیدا کنند و کارآمدی فقه اسلامی را در هنجارسازی و فرهنگ‌سازی دینی جامعه، نشان دهند. □

منابع

۱. احمدی، امین، (۱۳۸۴)، انتظار بشر از دین، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول.
۲. اعرافی، علی‌رضا، (۱۳۹۵)، درآمدی بر اجتهاد تمدن‌ساز، تحقیق و نگارش علی بخشی، قم، اشراق و عرفان، اول.
۳. بهمنی قاجار، محمدعلی، (۱۳۹۰)، جایگاه سیاسی و اجتماعی شیعیان در افغانستان، تهران، اندیشه‌سازان نور، اول.
۴. بینش، محمدوحید، و همکاران، (۱۳۹۰)، شیعیان افغانستان، تهران، اندیشه‌سازان نور، اول.
۵. دانش، سرور، (۱۳۹۱)، حقوق اساسی افغانستان، کابل، مؤسسهٔ تحصیلات عالی ابن سینا، دوم.

